



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری -

مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۷

تفاوت حق از منظر فقهی و منظر حقوقی - معنای حق از دید حقوقدانان - معنای حق از دید فقها

سال اول

جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برای بررسی دقیق تر ادله این بحث، نیازمند شناخت و معرفت ماهیت مالکیت معنوی و موضوع این بحث هستیم. بعد از بیان برخی از انظار درباره ملک و حق، به حسب مقام ثبوت احتمالاتی را در این مورد ذکر کردیم. ابتداءً امکان مالکیت را بنابر آراء و انظاری که در مورد مالکیت معنوی یا متعلق آن وجود دارد، مورد بررسی قرار دادیم؛ عرض کردیم در کدام یک از آن دیدگاه‌های هفت‌گانه ملکیت اعتباری ممکن است و در کدام یک ملکیت ذاتی و تکوینی. همچنین مسئله حق را در همین چهارچوب و براساس دیدگاه‌های هفت‌گانه به حسب مقام ثبوت بررسی کردیم؛ گفتیم کجا و در چه مواردی امکان حق بودن وجود دارد؛ اینکه خودش حق باشد، نه به عنوان یک اثر. چون ممکن است مثلاً آن چیزی که به عنوان مالکیت معنوی یا فکری می‌شناسیم، یک امری باشد که حقوقی از آن ناشی شود؛ این بحث دیگری است. اینکه خودش حق باشد، براساس بعضی از این دیدگاه‌ها ممکن نیست ولی براساس بعضی از دیدگاه‌های هفت‌گانه ممکن است. بحث در مقام ثبوت تقریباً معلوم شد؛ گفتیم باید ببینیم به حسب مقام اثبات، کدام یک از این آراء هفت‌گانه را باید بپذیریم و به تبع آن بگوییم این حق است یا ملک؛ این مسئله مهمی است.

تفاوت حق از منظر فقهی و منظر حقوقی

قبل از پرداختن به این بحث، لازم است نکته مهمی را مورد اشاره قرار بدهم و آن اینکه حق از منظر فقهی با حق از منظر حقوقی تفاوت‌هایی دارد، هرچند فقها در تعریف حق اختلاف دارند؛ حقوقدانان هم در تعریف حق اختلاف دارند. اما با این حال، بین تعریف حق از منظر حقوقی با تعریف حق از منظر فقهی اجمالاً می‌توانیم بگوییم فرق است. البته در مواردی و براساس برخی تعاریف ممکن است دیدگاه یک فقیه به دیدگاه یک حقوقدان نزدیک باشد یا حتی منطبق بر هم باشند؛ اما اجمالاً بین اینها تفاوت‌هایی وجود دارد. حقوقدانان بعضاً به اموری اشاره کرده‌اند که آن امور در کلمات فقها مورد اشاره قرار نگرفته است؛ یا صراحتاً مورد اشاره قرار نگرفته یا حتی تلویحاً هم به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. برای اینکه بین تعریف فقهی حق و تعریف حقوقی آن یک مقایسه‌ای داشته باشیم، لازم است به صورت فهرست‌وار و مختصر دیدگاه‌های حقوقدانان را درباره حق نقل کنیم. البته دیدگاه فقها را قبلاً اجمالاً متعرض شدیم و گفتیم در میان فقیهان سه یا چهار دیدگاه وجود دارد؛ البته ممکن است تعداد این دیدگاه‌ها بیشتر باشد. من ابتدا این تعاریف را اشارتاً ذکر می‌کنیم و بعد اگر فرصت شد، مقایسه‌ای هم انجام می‌دهیم. چون وقتی می‌خواهیم بگوییم مالکیت معنوی یک حق خاص است، باید بدانیم که حق به چه معناست؛ اگرچه

ما اشارتاً در گذشته این را متذکر شدیم.

معنای حق از دید حقوقدانان

به هر حال حقوقدانان برای حق تعاریفات و معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند:

۱. برخی می‌گویند حق به معنای مطالبه، ادعا و خواسته شخص از دیگری است.

۲. عده‌ای می‌گویند حق به معنای آزادی حقوقی است.

۳. عده‌ای هم حق را به معنای اختیار و توان حقوقی دانسته‌اند.

برخی هم در این تعاریف تغییراتی هم ایجاد کرده‌اند که ما وارد مناقشاتی که صاحبان این دیدگاه‌ها نسبت به این تعاریف کرده‌اند، نمی‌شویم.

۴. برخی معتقدند حق عبارت از قدرت و اختیاری است که ذی‌حق نسبت به شخص دیگر دارد و می‌تواند بر روی دیگری اعمال کند. اینکه این قدرت و اختیار از کجا ناشی شده، آیا با قرارداد اجتماعی چنین قدرتی حاصل شده یا این قدرت منشأ دیگری دارد، بحث دیگری است.

۵. بعضی می‌گویند حق براساس تکلیف دیگران معلوم می‌شود؛ یعنی آن چیزی که دیگری مکلف به انجام آن است، حق محسوب می‌شود. لذا شخصی که دیگری نسبت به او مکلف به انجام کار است، به عنوان ذی‌حق شناخته می‌شود. اینکه نسبت و رابطه حق و تکلیف چیست و مبنای آن چیست، خودش جای بحث دارد؛ برخی می‌گویند وقتی می‌توانیم بگوییم یک شخص صاحب حق است که برای منتفع شدن این شخص، تکلیفی متوجه دیگری شده باشد؛ یا مثلاً می‌گویند اگر کسی بتواند دیگری را ملزم به انجام کاری کند، دارای حق است. اینها به حسب نظر دقی با هم تفاوت دارند.

۶. بعضی بر این باورند که حق یک سلطه مشروع است؛ یعنی حق عبارت است از سلطه و استیلاء بالفعل که دارای مشروعیت باشد. لذا حق و سلطه، عام و خاص یا مطلق و مقید می‌شوند؛ چون سلطه عبارت از استیلاء بالفعل است مطلقاً، چه مشروع و چه غیرمشروع؛ اما حق عبارت از استیلاء بالفعلی است که مشروعیت داشته باشد. منبع مشروطیت و منشأ آن خودش بحث دارد که چه چیزی منشأ این مشروعیت است.

۷. بعضی از حقوقدانان همین تعریف را تکمیل کرده و گفته‌اند: اگر این سلطه که مشروع است متکی به یک قدرت باشد، حق محسوب می‌شود؛ یعنی حق قدرتی است متکی به قانون که صاحب آن به کمک قانون می‌تواند دیگری را بر انجام یک کار یا ترک آن وادار کند. اگر بخواهیم این تعریف را در یک کلمه خلاصه کنیم، یعنی قدرت اعتباری؛ آن قدرتی که یک نظام حقوقی به شخص اعطا می‌کند.

۸. برخی معتقدند حق، اختیاری است به منظور انجام دادن کاری که به فرد یا اجتماع محول می‌شود.

۹. بعضی می‌گویند: اموری که در قانون پیش‌بینی شده، اگر افراد مجاز باشند که به قصد خود برخی از آنها را تغییر دهند، این امور قابل تغییر را حق می‌گویند.

۱۰. معنای دیگری که برای حق ذکر شده این است که حق، امتیاز واقعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد. این تعریف

در حقیقت مشتمل بر اجزائی است که عمدتاً توسط حقوقدانان دیگر به آن اشاره شده است و در واقع ترکیبی است از برخی نظاری که اشاره کردیم.

به هر حال حقوقدانان تعاریف متعددی برای حق ذکر کرده‌اند؛ این چند تعریفی که ذکر شد، عمدتاً با تعریف فقها از حق متفاوت است. البته در مواردی نظر حقوقدانان و فقها به هم نزدیک است. مثلاً فقیهانی که حق را به معنای سلطنت می‌دانند، این می‌تواند با آن تعریفی که بعضی از حقوقدانان از حق کرده‌اند به این ترتیب که حق عبارت از یک سلطه مشروع است، نزدیک باشد. این قرابت در بعضی از تعاریف حقوقی با بعضی از تعاریف فقهی حق دیده می‌شود، لکن اغلب این تعاریفی که ما ذکر کردیم، با نظر حقوقدانان متفاوت است. اگر یک مرور سریع بر نظر فقها داشته باشیم، این اختلاف دیدگاه بین فقها و حقوقدانان در باب حق آشکارتر می‌شود.

معنای حق از دید فقها

۱. ما قبلاً گفتیم که برخی معتقدند حق به منزله سلطنت یا به معنای سلطنت است. اینطور تعریف شده که سلطنت بر شیء متعلق به عین (مثل حق تحجیر) یا غیر عین (مثل حق خیار در عقود لازم) یا بر شخص (مثل حق قصاص) ... این تعریف از حق، روی جنبه سلطنت تأکید کرده است؛ حالا ممکن است منظور از این سلطنت، سلطنت فعلی باشد و ممکن است اعم باشد؛ یعنی هم فعلی و هم شأنی را در برگیرد. اینکه طبق هر احتمالی چه نتیجه‌ای دارد، این بماند؛ اما بالاخره برخی معتقدند به معنای سلطنت است.

۲. نظر دیگر این بود که حق یک مرتبه ضعیفی از ملک است؛ این را از قول مرحوم سید نقل کردیم و دیگران مثل محقق نائینی و برخی دیگر هم به این رأی متمایل و ملتزم شده‌اند.

۳. برخی معتقدند حق یک ماهیت اعتباری مستقل است؛ یک ماهیتی است که عقلاً آن را اعتبار کرده‌اند ولی با اعتبار آن برای شخص سلطنت پیدا می‌شود. یعنی سلطنت، اثر حق است و نه خود حق؛ مثل ملک. ما برای کسی که مالک یک شیء است، سلطنت قائل هستیم اما نمی‌گوییم ملک همان سلطنت است. سلطنت اثر ملکیت است و بین اینها فرق است. ما قبلاً به این سه دیدگاه اشاره کردیم؛ اما همانطور که عرض کردم محصور در این سه دیدگاه نیست.

۴. برخی معتقدند که حق یک معنای واحد ندارد و معنای آن به حسب موارد متفاوت می‌شود. لذا می‌گویند مشترک لفظی است؛ واژه حق برای چند معنا وضع شده و بدون قرینه مجمل می‌شود.

۵. برخی می‌گویند حق نوعی اختصاص است و لزوم آن ناشی از درک این موضوع است که انجام یک فعل از دو فاعل ساخته نیست و مداخله در بهره‌وری شخصی که اراده آن را کرده، ممنوع است. این اختصاص در بُعد مالی به معنای ملک و در بُعد غیرمالی به مفهوم حق است. پس هم ملک و هم حق، هر دو یک نوعی از اختصاص هستند؛ منتها دو شاخه دارد؛ گاهی اختصاص در بُعد مالی است و گاهی غیرمالی.

بالاخره دیدگاه فقیهان و حقوقدانان درباره حق متفاوت است؛ تنها یکی دو تعریف از تعاریف حقوقی نزدیک به تعریفی است که فقها کرده‌اند؛ اما سایر حقوقدانان و سایر تعاریف اساساً با دیدگاه فقها قابل انطباق نیستند.

با توجه به نکاتی که گفته شد، اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین حق از منظر فقهی و حق از منظر حقوقی داشته باشیم، کاملاً معلوم

می‌شود که چه تفاوت‌هایی از این جهت وجود دارد. ما به این تفاوت‌ها که اشاره کنیم، بعد باید بگوییم این حق که محل بحث مانحن فیه است، کدام یک از این دو است.

در لسان حقوقدانان عمدتاً تعبیر می‌کنند به حق مالکیت، در حالی که ما بحث می‌کنیم که این از جنس حق است یا ملک. یک وقت می‌گوییم مالکیت فکری، یک وقت می‌گوییم حق مالکیت فکری، یک وقت هم می‌گوییم حق فکری و معنوی. اصطلاح حق مالکیت فکری به هر حال این شائبه را ایجاد می‌کند که حق از جنس ملک است؛ ممکن است این توهم پیش بیاید که وقتی این اصطلاح به کار می‌رود، کأن ملکیت یکی از زیرمجموعه‌های حق است؛ حق یک دایره وسیعی دارد که یکی از آنها حق ملکیت است. در حالی که عده‌ای معتقدند اساساً نباید حق و ملک را به گونه‌ای تعریف کرد که یکی زیرمجموعه دیگری قرار بگیرد. ما یک مقایسه اجمالی بین دیدگاه فقهی و دیدگاه حقوقی درباره حق باید داشته باشیم؛ آنگاه وارد بحث شویم و ببینیم که اینجا آیا آنچه که به عنوان مالکیت معنوی از آن سخن گفته می‌شود، از سنخ حق است یا از سنخ ملکیت. سؤال بعدی این است که فرضاً این مقایسه هم انجام شد و معلوم شد بین حق از نظر فقها و حق از نظر حقوقدانان تفاوت است؛ اما پرسش این است که خود این حق که ما درباره آن بحث می‌کنیم، با ملک چه فرقی دارد؟ ما می‌گوییم یک نظریه، نظریه مالکیت است؛ یک نظریه، نظریه حق است؛ این دو چه فرقی با هم دارند؟ ثمره این دعوا و نزاع چیست؟ اینکه ما ملتزم شویم مالکیت معنوی از سنخ ملک است یا ادعا کنیم که از سنخ حق است، این دو چه فرقی با همدیگر دارند و چه نتایج و آثار و ثمراتی دارد؟ بنابراین عنایت داشته باشید که دو مطلب را باید دنبال کنیم؛ یکی اینکه یک مقایسه اجمالی کنیم بین دیدگاه فقها درباره حق با دیدگاه حقوقدانان؛ اگر اشتراک یا قرابت وجود دارد یا افتراقی هست، اجمالاً معلوم شود. دیگر اینکه آیا مالیت در مورد آن متصور است یا نه؟ توجه داشته باشید که اختلاف بین فقها و حقوقدانان در باب ملک خیلی کمتر است؛ به اندازه‌ای که درباره حق میان آنها اختلاف است، درباره ملک این اختلاف نیست.

«والحمد لله رب العالمین»